

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۶۶

آیه ۱۷ - ۲۱

آیه و ترجمه

و لقد فتننا قبلهم قوم فرعون و جاءهم رسول کریم ۱۷
 ان ادوا الی عباد الله انی لکم رسول امین ۱۸
 و ان لا تعلوا علی الله انی ااتیکم بسلطان مبین ۱۹
 و انی عذت بربی و ربکم ان ترجمون ۲۰
 و ان لم تؤمنوا لی فاعزلون ۲۱

ترجمه :

- ۱۷ - ما قبل از اینها قوم فرعون را آزمودیم و رسول بزرگواری به سراغ آنها آمد.
 ۱۸ - که ای بنندگان خدا آنچه را به شما دستور داده است انجام دهید و در برابر من تسلیم شوید که من فرستاده امینی برای شما هستم
 ۱۹ - و در برابر خداوند تکبر نورزید که من برای شما دلیل روشنی آورده‌ام.
 ۲۰ - و من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم از اینکه مرا متهم (یا سنگسار) کنید.
 ۲۱ - و اگر به من ایمان نمی‌آوردید لا اقل از من کناره‌گیری کنید (و مانع ایمان آوردن مردم نشوید).

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۶۷

تفسیر:

اگر ایمان نمی‌آوردید لا اقل مانع دیگران نشوید

در تعقیب آیات گذشته که سخن از سرکشی مشرکان عرب و عدم تسلیم آنها در مقابل حق می‌گفت، در آیات مورد بحث به نمونه‌ای از امم پیشین که آنها نیز همین مسیر را طی کردند و سرانجام به عذابی دردناک و شکستی فاحش مبتلا شدند، اشاره می‌کند، تا هم تسلی خاطری باشد برای مؤمنان و هم تحدیدی برای منکران لجوج.

و آن داستان موسی و فرعون است، می‌فرماید: «ما قبل از اینها قوم فرعون را آزمودیم» (و لقد فتننا قبلهم قوم فرعون).

«فتنا» از ماده «فتنه» در اصل به معنی قرار دادن طلا در کوره آتش برای تصفیه از ناخالصیهاست، سپس به هر گونه امتحان و آزمایشی که برای آزمودن میزان خلوص انسانها انجام می‌گردد اطلاق شده است، آزمایشی که سرتاسر زندگی انسانها و جوامع بشری را فرا می‌گیرد، و به تعبیر دیگر تمام دوران زندگی انسان در دنیا در این آزمایشها سپری می‌شود که این جهان دارآزمون است.

قوم فرعون با داشتن حکومتی نیرومند و ثروتی سرشار وامکاناتی وسیع در اوج قدرت می‌زیستند، و این قدرت عظیم آنها را مغرور کرد و آلوده انواع گناه و ظلم و ستم شدند

«در این هنگام رسول بزرگواری به سراغ آنها آمد» (و جائه‌هم رسول کریم).

«کریم» از نظر خلق و خوی، «کریم» از نظر ارزش و بزرگواری در پیشگاه حق، و کریم از نظر اصل و نسب، و این رسول کسی جز موسی بن عمران (علیهما السلام)

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۶۸

نبود.

موسی با لحنی بسیار مؤدبانه و دلپذیر و آکنده از محبت آنها را مخاطب قرار داد و گفت: «هدف از آمدن من این است که شما ای بندگان خدا در برابر من که فرستاده او هستم تسلیم شوید و آنچه را به شما دستور داده است ادا کنید» (ان ادوا الی عبادالله).

مطابق این تفسیر «عباد الله» مخاطب است، و منظور از آن فرعونیان می‌باشند، گرچه این تعبیر در آیات قرآن در مورد بندگان خوب به کار می‌رود ولی در موارد متعددی نیز بر کفار و گنهکاران برای دلجوئی و جذب قلوب آنها به سوی حق اطلاق شده است.

بنابراین منظور از «ادوا» (ادا کنید) اطاعت فرمان خدا و انجام دستورات او است.

جمعی از مفسرین تفسیر دیگری برای این جمله ذکر کرده‌اند گفته‌اند منظور از «عبادالله» بنی اسرائیل است، و منظور از «ادوا» سپردن آنها به دست موسی و رفع اسارت و بردگی از آنهاست، شبیه آنچه در آیه ۱۷ سوره شعرا آمده است: ان ارسل معنا بنی اسرائیل: «پیشنهاد من این است که بنی اسرائیل را

با ما بفرستی» (نظیر همین معنی در ۱۰۵ اعراف و ۴۷ طه نیز آمده است). مطلبی که با این تفسیر سازگار نیست جمله ادوا است که معمولاً در مورد ادا کردن اموال و امانات و تکالیف به کار می‌رود، نه در مورد تحویل دادن اشخاص (این موضوع با ملاحظه موارد استعمال این واژه به خوبی روشن می‌شود). به هر حال در دنباله آیه برای نفی هر گونه اتهام از خود می‌افزاید: «من برای شما رسول امینی هستم» (انی لکم رسول امین). این تعبیر در حقیقت به عنوان پیشگیری از نسبت‌های ناروایی است که فرعونیان به او دادند. مانند نسبت سحر، قصد برتری جوئی و حکومت بر سرزمین مصر، و بیرون راندن صاحبان اصلی آن سرزمین که در آیات مختلف به آن اشاره شده است.

سپس موسی (علیه السلام) بعد از دعوت آنها به اطاعت خداوندی آزاد ساختن بنی اسرائیل می‌گوید: ماء موریت دیگر من این است که به شما بگویم: «در برابر خداوند تکبر نورزید و استکبار نکنید و حد خویش نگه دارید که من برای شما دلیل روشنی برگفته‌های خود آورده‌ام» (و ان لاتعلوا علی الله انی اتيکم بسلطان مبین).

هم معجزات آشکار، و هم دلائل منطقی روشن. منظور از «عدم علو» در برابر خداوند، هر گونه عملی است که با اصول بندگی سازگار نیست، از مخالفت و نافرمانی گرفته، تا اذیت و آزار فرستادگان پروردگار، و یا ادعای الوهیت و ربوبیت و مانند آن. و از آنجا که مستکبران دنیاپرست هر کس را در جهت مخالف منافع نامشروع خود ببینند از هیچ‌گونه تهمت و ناسزا، و حتی قتل و اعدام، فرو گذار نمی‌کنند،

موسی (علیه السلام) به عنوان پیشگیری می‌افزاید: «من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم از اینکه مرا متهم یا سنگسار کنید» (و انی عذت بری و ربکم ان ترجمون). این تعبیر ممکن است اشاره به این باشد که من از تهدیدهای شما باک ندارم، و تا آخرین نفس ایستاده‌ام و خدا حافظ و نگاهبان من است، این گونه تعبیرات

قاطعیت بیشتری به دعوت رهبران الهی می‌داده و اراده دشمنان را تضعیف و بر استقامت دوستان می‌افزوده، چرا که می‌دانستند رهبرشان تا آخرین مرحله مقاومت می‌کند.

تکیه روی مسأله «(رجم)» (سنگسار کردن) ممکن است از اینجا سرچشمه گرفته باشد که بسیاری از رسولان الهی را قبل از موسی (علیه‌السلام) تهدید به «(رجم)» کردند، از جمله نوح: قالوا لئن لم تنته یا نوح لتکونن من المرجومین ای نوح اگر خودداری نکنی سنگسار خواهی شد (شعرا - ۱۱۶). و ابراهیم (علیه‌السلام) آنجا که آذر او را تهدید کرد و گفت: لئن لم تنته لارجمنک (مریم - ۴۶) و شعیب در آنجا که بت پرستان تهدیدش کردند و لو لا رهطک لرجمناک (هود - ۹۱): «اگر به خاطر احترام قبیله‌ات نبود ترا سنگسار می‌کردیم».

انتخاب سنگسار از میان انواع قتل به خاطر آن است که از همه سخت‌تر است، و به گفته بعضی از ارباب لغت این کلمه به معنی مطلق قتل نیز آمده است. این احتمال نیز از سوی بسیاری از مفسران داده شده که «(رجم)» به معنی متهم ساختن و دشنام دادن است، زیرا این واژه در این معنی نیز به کار می‌رود و در حقیقت پیشگیری از تهمت‌هایی است که بعداً به موسی زدند. استعمال این کلمه در معنی گسترده‌ای که هر دو معنی را شامل می‌شود نیز

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۷۱

ممکن است.

در آخرین آیه مورد بحث آخرین سخنش را به آنها می‌گوید که: «اگر به من ایمان نمی‌آورید لا اقل مرا رها کنید، و کناره‌گیری کنید و مزاحم ایمان آوردن مردم نشوید» (و ان لم تؤمنوا لی فاعتزلون). زیرا موسی (علیه‌السلام) اطمینان داشت که با در دست داشتن آن معجزات باهرات و دلائل قوی و سلطان مبین، و وعده‌های الهی، به پیشرفت خود در میان قشرهای مختلف مردم ادامه خواهد داد، و انقلابش به زودی به ثمر خواهد نشست، لذا همین اندازه قانع بود که آنها سد راهش نشوند و مزاحمش نگردند.

ولی مگر ممکن است جباران مغرور که قدرت شیطانی و منافع نامشروعشان را در خطر می‌بینند خاموش بنشینند و چنین پیشنهادی را بپذیرند؟ آیات آینده دنباله این ماجرا را بیان خواهد کرد.

آیه ۲۲ - ۲۹

آیه و ترجمه

فدعا ربه اءن هولاء قوم مجرمون ۲۲
فاسر بعبادی لیلا انکم متبعون ۲۳
و اترک البحر رهوا انهم جند مغرقون ۲۴
کم ترکوا من جنت و عیون ۲۵
و زروع و مقام کریم ۲۶
و نعمة کانوا فیها فاکهین ۲۷
کذلک و اءورثناها قوما اخرین ۲۸
فما بکت علیهم السماء و الارض و ما کانوا منظرین ۲۹
ترجمه :

۲۲ - (موسی) به پیشگاه پروردگارش عرضه داشت که اینها قومی مجرمند.
۲۳ - (به او دستور داده شد) بندگان مرا شبانه حرکت ده که آنها به تعقیب شما می آیند.

۲۴ - (هنگامی که از دریا گذشتید) دریا را آرام و گشاده بگذار که آنها لشکر غرق شده ای خواهند بود.
۲۵ - چه بسیار باغها و چشمه ها که از خود به جای گذاشتند.
۲۶ - و زراعتها و قصرهای جالب و گرانبیشت!
۲۷ - و نعمتهای فراوان دیگر که در آن متنعم بودند.
۲۸ - اینچنین بود ماجرای آنها و ما اینها را میراث برای اقوام دیگر قرار دادیم.
۲۹ - نه آسمان بر آنها گریست و نه زمین و نه به آنها مهلتی داده شد.

تفسیر:

کاخها و باغها و گنجها را گذاردند و رفتند!

موسی (علیه السلام) از تمام وسائل هدایت برای نفوذ در دلهای تاریک این مجرمان استفاده کرد، ولی هیچ اثری در فرعونیان نبخشید، هر دری را می توانست کوبید ولی «عاقبت زان دربرون نامد سری»!
لذا مایوس شد و چاره ای جز نفرین به آنها ندید، چرا که قوم فاسدی که هیچ

امیدی به هدایتشان نباشد حق حیات از نظر نظام آفرینش ندارند، باید عذاب الهی فرود آید و آنها را درو کند و صفحه زمین را از لوث وجودشان پاک سازد. لذا نخستین آیه مورد بحث می‌گوید: «موسی به پیشگاه پروردگارش عرضه داشت که اینها قومی مجرم و گنهکارند» (فدعا ربه ان هؤلاء قوم مجرمون). چه نفرین مؤدبانه‌ای؟ نمی‌گویند خداوند آنها را چنین و چنان کن، بلکه همین اندازه می‌گوید: خداوند اینها گروهی مجرمند که امیدی به هدایتشان باقی نمانده.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۷۴

خداوند نیز دعای او را اجابت کرد، و به عنوان مقدمه نزول عذاب بر فرعونیان و نجات بنی اسرائیل به موسی (علیه السلام) چنین دستور داد: بندگان مرا شبانه حرکت ده که فرعون و لشکریانش به تعقیب شما خواهند پرداخت (فاسر بعبادی لیلا انکم متبعون). اما نگران نباش، لازم است آنها شما را تعقیب کنند تا به سرنوشتی که در انتظار آنها است گرفتار آیند.

موسی (علیه السلام) ماء‌مور است شبانه بندگان مؤمن خدا یعنی بنی اسرائیل را که به او ایمان آورده بودند، و جمعی از مردم مصر را که قلبهائی آماده‌تر داشته و دعوت او را لبیک گفته‌اند با خود حرکت دهد، و به ساحل نیل آید، و به طرز اعجاز آمیزی از نیل بگذرد و راهی سرزمین موعود یعنی فلسطین گردد.

درست است که حرکت موسی و پیروانش شبانه صورت گرفت، اما مسلماً حرکت جمعیت عظیمی مانند آنها نمی‌توانست برای مدتی طولانی از نظر فرعونیان مخفی بماند، شاید چند ساعتی بیشتر نگذشته بود که جاسوسان فرعون خبر این حادثه عظیم و به اصطلاح فرار دستجمعی بردگان را به گوش او رساندند، فرعون دستور داد با لشکری عظیم آنها را تعقیب کنند، و جالب اینکه همه این مطالب با یک اشاره کوتاه و موجز در آیات فوق آمده است «انکم متبعون» (شما تعقیب خواهید شد).

آنچه در اینجا به عنوان اختصار حذف شده در آیات دیگری از قرآن در عباراتی کوتاه بیان شده است، چنانکه در آیه ۷۷ طه می‌خوانیم: و لقد اوحینا الی موسی ان اسر بعبادی فاضرب لهم طریقا فی البحر یبسا لا تخاف درکا و لا تخشی: «به موسی وحی کردیم که بندگانم را شبانه بیرون ببر، و برای آنها راهی

خشک در دریا بگشا، نه از تعقیب دشمنان خواهی ترسید، و نه از غرق

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۷۵

شدن در دریا»!.

سپس در آیات مورد بحث می‌افزاید: «هنگامی که از دریا همگی به سلامت گذشتید دریا را در آرامش و گشاده بگذار» (واترک البحر رهوا).

منظور از دریا در این آیات همان رود عظیم نیل است

مفسران و ارباب لغت برای «رهو» (بر وزن سهو) دو معنی ذکر کرده‌اند:

«آرام بودن» و «گشاده و باز بودن» و جمع هر دو معنی در اینجا نیز

بی‌مانع است.

اما چرا چنین دستوری به موسی (علیه السلام) داده شد؟ طبیعی است که موسی (علیه السلام) و بنی اسرائیل مایل بودند هنگامی که خود از دریا گذشتند بار دیگر آبها سر بر سر هم بگذارند و این فاصله عظیم را پر کنند، تا آنها با سرعت و به سلامت دور شوند و به سرزمین موعود روی آورند، ولی به آنها دستور داده شد که به هنگام گذشتن از دریای نیل عجله نکنید، بگذارید فرعون و لشکریانش تا آخرین نفر وارد شوند، چرا که فرمان مرگ و نابودی آنها به امواج خروشان نیل داده شده است!

لذا در پایان آیه می‌افزاید: «آنها لشکری هستند که غرق خواهند شد» (انهم جند مغرقون).

این فرمان حتمی خدا در مورد این گروه مغرور و طغیانگر است که باید همگی در همان رود عظیم نیل که تمام ثروت و قدرتش از آن سرچشمه می‌گرفت دفن شوند، و عامل حیاتشان، با یک فرمان الهی، تبدیل به عامل مرگشان گردد. آری هنگامی که فرعون و لشکریانش به ساحل نیل رسیدند بنی اسرائیل از سوی دیگر بیرون آمده بودند، با اینکه پیدایش چنین جاده‌ای در وسط دریای نیل کافی بود که هر کودک ابجد خوانی را متوجه تحقق یک اعجاز بزرگ الهی سازد، ولی کبر و غرور به آن خیره‌بران اجازه درک این واقعیت آشکار را نداد تا به اشتباهات خویش واقف گردند و رو به درگاه خدا آورند، شاید گمان می‌کردند تغییر

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۷۶

شکل نیل هم به فرمان فرعون است! و شاید همین سخن را به پیروانش نیز

گفت و شخصا وارد جاده شد و پیروانش تا آخرین نفر به دنبال او آمدند، ولی ناگهان امواج نیل همانند ساختمان فرسوده‌ای که پایه‌های آن را بشکند یکباره فرو ریخت و همگی غرق شدند.

نکته‌ای که در این آیات به خوبی جلب توجه می‌کند اختصار فوق‌العاده آن در عین گویا بودن است که با حذف جمله‌های اضافی که از قرائن یا جمله‌های دیگر فهمیده می‌شود داستان مشروحی را در سه آیه یا سه جمله کوتاه بازگو کرده است، همین اندازه می‌گوید: موسی به درگاه پروردگار عرضه داشت که اینها مجرمند، به او گفته شد بندگانم را شبانه حرکت ده و شما تعقیب خواهید شد، دریا را گشاده و آرام رها کن که آنها لشکری غرق شده هستند!

تعبیر به «غرق شده» با اینکه هنوز غرق نشده بودند اشاره به قطعی و حتمی بودن این فرمان الهی است.

اکنون ببینیم بعد از غرق فرعون و فرعونیان چه ماجراهای عبرت‌انگیزی تحقق یافت قرآن در آیات بعد میراث عظیم آنها را که به بنی اسرائیل رسید طی پنج موضوع که فهرست تمام زندگی آنهاست بیان کرده: نخست می‌فرماید: «چه بسیار باغها و چشمه‌ها که از خود بجا گذاشتند و رفتند!» (کم ترکوا من جنات و عیون).

باغها، و چشمه‌ها، دو سرمایه از جالبترین و ارزنده‌ترین اموال آنها بود، چرا که مصر به برکت نیل سرزمینی حاصلخیز و پر باغ بود، این چشمه‌ها ممکن است اشاره به چشمه‌هایی باشد که از دامن بعضی از کوهها سرازیر می‌شد و یا شعبه‌هایی باشد که از نیل سرچشمه می‌گرفت و از باغهای سرسبز و خرم آنها

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۷۷

می‌گذشت. و اطلاق چشمه (عین) بر این شعبه‌ها بعید نیست. سپس می‌افزاید: «و زراعتها، و قصرهای جالب و زیبا و پرارزش» (و زروع و مقام کریم).

و این دو سرمایه مهم دیگر آنها بود، زراعتهای عظیمی که در بستر نیل در سرتاسر مصر از انواع و اقسام مواد خوراکی و غیر خوراکی و محصولات که هم خود از آن استفاده می‌کردند و هم به خارج صادر می‌کردند، و اقتصاد آنها بر محور آن می‌چرخید، و همچنین قصرها و مساکن آباد که یکی از مهمترین وسائل زندگی انسان مسکن مناسب است.

البته «کریم» و پر ارزش بودن این قصرها از نظر ظاهری و از دیدگاه خود آنها بود، و گر نه در منطق قرآن اینگونه مسکنهای پرزرق و برق طاغوتی و غفلت زا کرامتی ندارد.

بعضی نیز احتمال داده‌اند که منظور از «مقام کریم» مجالس جشن و شادمانی، و یا منابری باشد که مداحان و شعرا بالای آن می‌رفتند و فرعون را ستایش می‌کردند، ولی معنی اول از همه مناسبتر به نظر می‌رسد. و از آنجا که غیر از امور مهم چهارگانه فوق، وسائل تنعم فراوان دیگری داشتند، به همه آنها نیز در یک جمله کوتاه اشاره کرده می‌گوید: «و نعمت‌های فراوان دیگری که در آن متنعم بودند و در ناز و نعمت زندگی می‌کردند» (و نعمة كانوا فيها فاكهين) (۲).

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۷۸

سپس می‌افزاید: آری «اینچنین بود ماجرای آنها، و ما همه این سرمایه‌ها و ما ترک فرعونیان را میراث برای اقوام دیگری قرار دادیم»! (کذلک و اورثناها قوما آخرین).

منظور از «قوما آخرین» بنی اسرائیل است، چرا که در آیه ۵۹ سوره شعراء به آن تصریح شده است، و تعبیر به «ارث» اشاره به این است که آنها بدون درد سر و خون جگر اینهمه اموال و ثروتها را به چنگ آوردند، همانگونه که انسان ارث را بی‌زحمت به چنگ می‌آورد قابل توجه اینکه آیه فوق و آیه همانند آن در سوره شعراء نشان می‌دهد که بنی اسرائیل بعد از غرق فرعونیان به سرزمین مصر بازگشتند، و وارث میراث فراغه شدند و در آنجا حکومت کردند، و مسیر حوادث نیز همین را اقتضا می‌کند که بعد از فرو ریختن پایه‌های قدرت فرعونیان در مصر، موسی (علیه السلام) هرگز اجازه نمی‌داد آن کشور گرفتار خلا سیاسی گردد.

اما این سخن با آنچه در آیات قرآن آمده است که بنی اسرائیل بعد از نجات از چنگال فرعونیان به سوی سرزمین موعود سرزمین فلسطینی حرکت کردند که حوادث آن در قرآن مشروحا آمده منافات ندارد، ممکن است گروهی از آنها در سرزمین مصر که به دست آنها افتاده بود به عنوان نمایندگانی از سوی موسی (علیه السلام) اقامت کرده باشند، و گروه بیشتری راهی دیار فلسطین شده‌اند.

(توضیح بیشتر پیرامون این سخن را در جلد ۱۵ صفحه ۲۳۹ ذیل آیه ۵۹ شعراء

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۷۹

در آخرین آیه مورد بحث می‌فرماید: «نه آسمان بر آنها گریست و نه زمین، و نه به هنگام نزول بلا به آنها مهلتی داده شد»! (فما بکت علیهم السماء و الارض و ما کانوا منظرین).
گریه نکردن آسمان و زمین بر آنها ممکن است کنایه از حقارت آنها و عدم وجود یار و یاور و دلسوز برای آنها باشد، زیرا در میان عرب معمول است. هنگامی که می‌خواهند اهمیت مقام کسی را که مورد مصیبتی واقع شده بیان کنند می‌گویند: «آسمان و زمین بر او گریه کردند و خورشید و ماه برای فقدان او تاریک شدند».
این احتمال نیز داده شد که منظور «گریستن اهل آسمانها و زمین است» زیرا آنها برای مؤمنان و مقربان درگاه خداوند گریه می‌کنند، نه برای جبارانی همچون فرعونیان.
بعضی نیز گفته‌اند: گریه آسمان و زمین یک گریه حقیقی است که به صورت نوعی دگرگونی و سرخی مخصوص (علاوه بر سرخی همیشگی به هنگام طلوع و غروب) خودنمایی می‌کند.
چنانکه در روایتی می‌خوانیم: لما قتل الحسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) بکت السماء علیه و بکائها حمرة اطرافها: «هنگامی که حسین بن علی (علیهما السلام) شهید شد آسمان بر او گریه کرد، و گریه او سرخی مخصوصی بود که در اطراف آسمان نمایان شد»!.
در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم: بکت السماء علی یحیی بن زکریا، و علی الحسین بن علی (علیهما السلام) اربعین صباحا، و لم تبک الا علیهما، قلت و ما بکائها قالت کانت تطلع حمراء و تغیب حمراء:

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۸۰

«آسمان بر یحیی بن زکریا (که از سوی طاغوت زمان خود به طرز بسیار رقت باری شهید شد) و بر حسین بن علی (علیهما السلام) چهل روز گریه کرد، و بر دیگری جز آن دو گریه نکرده است، راوی می‌گوید: سؤال کردم گریه آسمان چه بود؟ فرمود: به هنگام طلوع و غروب سرخی مخصوصی در آسمان ظاهر می‌شد».

اما در حدیثی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده می‌خوانیم: ما من مؤمن الا و له باب یصعد منه عمله و باب ینزل منه رزقه فاذا مات بکیا علیه: «هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه دری در آسمان دارد که عملش از آن بالا می‌رود، و دری که روزیش از آن نازل می‌شود، هنگامی که می‌میرد این دو در بر او گریه می‌کنند»!

در میان این روایات منافاتی نیست، زیرا در مورد شهادت امام حسین (علیه السلام) و یحیی بن زکریا (علیهما السلام) مساءله جنبه عمومی در تمام آسمان داشته، و آنچه در روایت اخیر ذکر شد جنبه موضعی دارد. به هر حال میان این تفسیرها تضادی نیست، و می‌تواند همه در مفهوم آیه جمع باشد.

آری برای مرگ تبه‌کاران نه چشم فلک گریان و نه خاطر خورشید پژمان گشت آنها موجودات خبیثی بودند که گوئی هیچ ارتباطی با عالم هستی و جهان بشریت نداشته‌اند، هنگامی که این بیگانگان از عالم طرد شدند کسی جای خالی آنها را احساس نکرد، نه در صحنه زمین، نه بر پهنه آسمان، و نه در اعماق قلوب انسانها، و به همین دلیل هیچکس قطره اشکی بر مرگ آنها

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۸۱

فرو نریخت.

سخن را در این آیات با نقل روایتی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) پایان می‌دهیم:

در روایتی آمده است هنگامی که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بر مدائن گذشت و آثار کسری (انوشیروان و شاهان ساسانی) را مشاهده کرد که نزدیک به فرو ریختن است یکی از کسانی که در خدمتش بود این شعر را به عنوان عبرت قرائت کرد:

جرت الریاح علی رسوم دیارهم

فکانهم کانوا علی میعاد!

«بادها بر آثار باقیمانده سرزمینشان وزیدن گرفت (و چیزی جز صدای باد در میان قصر آنها به گوش نمی‌رسد) - گوئی آنها همگی وعده‌گاهی داشتند و به سوی وعده‌گاهشان شتافتند»!

امیر مؤمنان علی فرمود: چرا این آیه را نخواندی: کم ترکوا من جنات و عیون و مقام کریم و نعمة کانوا فیها فاکهین... فما بکت علیهم السماء و الارض و ما کانوا

منظرین.

قبل

↑ فرست

قبل